

مجله‌ی پیشرفت‌های حسابداری دانشگاه شیراز
دوره‌ی هفتم، شماره‌ی اول، بهار و تابستان ۱۳۹۴، پیاپی ۶۸/۳، صفحه‌های ۱۳۹-۱۶۶
(مجله‌ی علوم اجتماعی و انسانی پیشین)

بررسی تأثیر مالکان نهادی و دولتی بر دستمزد حسابرسی مستقل در شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران

دکتر اسفندیار ملکیان* بیتا نیکروان فرد**

دانشگاه مازندران

چکیده

پژوهش حاضر به بررسی تأثیر مالکان نهادی و دولتی بر دستمزد حسابرسی مستقل در شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران می‌پردازد. تحقیقات نشان دادند که ترکیب مالکیت شرکت به‌عنوان یکی از عوامل کلیدی حاکمیت شرکتی، می‌تواند از طریق تأثیر بر سه عامل توصیفی ریسک، حجم و پیچیدگی دستمزد، حسابرسی را تحت تأثیر قرار دهد. در این تحقیق ترکیب مالکیت از دو جنبه‌ی میزان، تمرکز و ماهیت مالکیت متمرکز بررسی شد و ۹۰ شرکت پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران در دوره‌ی زمانی ۱۳۸۶ - ۱۳۹۰ به‌عنوان نمونه انتخاب گردید. برای آزمون فرضیه‌های تحقیق از تحلیل داده‌های تابلویی (پانل دیتا) استفاده شده‌است. یافته‌های تحقیق حاکی از تأثیر مثبت میزان مالکیت نهادی بر دستمزد حسابرسی و تأثیر منفی تمرکز مالکیت نهادی بر دستمزد حسابرسی است؛ هم‌چنین میزان مالکیت دولتی نیز تأثیر منفی بر دستمزد حسابرسی داشته؛ اما تمرکز مالکیت دولتی تأثیر معناداری بر دستمزد حسابرسی ندارد.

واژه‌های کلیدی: دستمزد حسابرسی، مالکیت نهادی، مالکیت دولتی، بورس اوراق بهادار.

* دانشیار گروه حسابداری (نویسنده‌ی مسئول): e.malekian@umz.ac.ir

** کارشناس ارشد حسابداری

۱. مقدمه

رسالت حسابرسی، اعتباربخشی به گزارش‌گری مالی و اعتمادسازی برای استفاده‌کنندگان از صورت‌های مالی است و در مقابل، منافع اقتصادی حسابرس از طریق دستمزد تأمین می‌شود. ویژگی‌های حسابرس و واحد مورد رسیدگی، تعیین‌کننده‌ی دستمزد حسابرسی هستند. ویژگی‌های واحد مورد رسیدگی؛ از جمله هزینه‌های نمایندگی می‌تواند از طریق تأثیر بر سه عامل توصیفی ریسک، حجم و پیچیدگی عملیات واحد مورد رسیدگی بر دستمزد تأثیرگذار باشد (رجبی و محمدی خشوئی، ۱۳۸۷). حسابرسان برای شرکت‌هایی که احتمال وجود مشکلات نمایندگی در آن‌ها زیاد است، دستمزد بالاتری به‌منظور پوشش ریسک در نظر می‌گیرند.

ساختار مالکیت یکی از عوامل اصلی و بسیار مهم حاکمیت شرکتی است که با مسأله‌ی نمایندگی گره خورده‌است. ساختار مالکیت مطلوب می‌تواند باعث کاهش هزینه‌های نمایندگی در گزارش‌گری مالی شده و به نوبه‌ی خود بر حجم کار حسابرسی و ریسک آن و در نهایت دستمزد حسابرسی تأثیرگذار باشد (میترا و همکاران^۱، ۲۰۰۷).

ساختار مالکیت از ابعاد گوناگونی طبقه‌بندی و بررسی می‌شود. در صورتی که ساختار مالکیت را براساس دو متغیر سهام‌داران داخلی و سهام‌داران بیرونی تقسیم نماییم، سهام در اختیار سهام‌داران نهادی و دولت از بخش‌های اصلی مالکیت بیرونی شرکت‌ها تلقی می‌شود. ماهیت (دولتی یا نهادی) سهام‌داران بیرونی ممکن است بر ریسک انتقال ثروت از سهام‌داران، اقلیت و مؤثر بودن نظارت سهام‌داران عمده بر فعالیت شرکت و به‌طور خاص گزارش‌گری مالی و در نتیجه دستمزد حسابرسی تأثیرگذار باشد (بن علی و لسیج^۲، ۲۰۱۲). هم‌چنین ساختار مالکیت یک شرکت را علاوه‌بر درونی یا بیرونی بودن می‌توان از ابعاد مختلفی مانند تمرکز یا عدم تمرکز مالکیت، نهادی یا حقیقی بودن سهام‌داران بررسی نمود.

در ایران؛ مانند بسیاری از کشورهای دیگر، فعالیت‌های زیادی در راستای خصوصی‌سازی صورت گرفته‌است؛ اما نتایج تحقیقاتی که در این زمینه صورت گرفته نشان می‌دهد که خصوصی‌سازی به خودی خود به الزام در همه‌ی موارد منجر به بهبود عملکرد نشده‌است و تمرکز مالکیت در مقابل پراکندگی ناشی از خصوصی‌سازی، نتایج بهتری به‌دنبال داشته‌است. از طرفی اجرای طرح سهام عدالت نیز موجب پراکندگی مالکیت شرکت‌ها می‌شود که انتقاداتی بر

آن وارد شده است (فضل زاده و همکاران، ۱۳۸۸). زیرا پراکندگی مالکیت با افزایش مسائل نمایندگی در شرکت‌ها و عدم کارایی آن‌ها مرتبط است. در چنین شرایطی و با توجه به حضور گسترده‌ی نهادها در فرآیند انتقال مالکیت به بخش خصوصی و ویژگی‌های خاص این دسته از سهام‌داران؛ هم‌چنین با توجه به این‌که هنوز بخشی از سهام شرکت‌ها در دست دولت و شبه دولتی‌ها است، بررسی تأثیر مالکیت این‌گونه سهام‌داران بر دستمزد حسابرسی، جهت بسط عوامل تأثیرگذار بر دستمزد حسابرسی ضروری به‌نظر می‌رسد.

به‌طور کلی بررسی عوامل تأثیرگذار بر دستمزد حسابرسی از اهمیت زیادی برخوردار است؛ زیرا عدم توجه به این عوامل و قیمت‌گذاری حسابرسی به‌عنوان یک کالای همگن و غیررقابتی می‌تواند تأثیرات منفی بر استقلال و کیفیت کار حسابرسی بگذارد (مهرانی و اوانکی، ۱۳۹۰). هدف پژوهش حاضر، پاسخ به این پرسش است که آیا ترکیب مالکیت (حضور مالکان نهادی و دولتی) می‌تواند دستمزد حسابرسی را تحت تأثیر قرار دهد و اگر این‌گونه است، این تأثیر چگونه قابل تفسیر است.

در این راستا، مالکیت از دو جهت کلی مورد بررسی قرار می‌گیرد؛ میزان مالکیت که اشاره به سطوح مالکیت سهام‌داران نهادی و دولتی دارد و تمرکز و ماهیت مالکیت متمرکز؛ به این معنا که آیا تنوع مالکان می‌تواند بر دستمزد حسابرسی تأثیرگذار باشد.

۲. مبانی نظری پژوهش

ساختار مالکیت به معنی روش توزیع سهام و حقوق مالکیت از جهت حق رأی و سرمایه، ماهیت و موجودیت مالکان سهام است. ساختار مالکیت را می‌توان از زوایای مختلفی مورد بررسی قرار داد. به‌عنوان مثال براساس دو گروه سهام‌داران داخلی و سهام‌داران خارجی، تمرکز یا عدم تمرکز مالکیت، نهادی و یا حقیقی بودن سهام‌داران (جعفری سرشت، ۱۳۸۹).

در بررسی حاضر، ساختار مالکیت از زاویه‌ی ماهیت مالکان (نهادی و دولتی) و تمرکز آنان مورد توجه قرار گرفته است. همان‌طور که اشاره شد موضوع مهم در مباحث ساختار مالکیت، مسأله‌ی نمایندگی است. این تئوری ابتدا به تضاد منافع میان مدیران و مالکان می‌پردازد؛ اما انواع دیگری از تضاد منافع نیز ممکن است میان گروه‌های حاضر در ساختار مالکیت یک شرکت ایجاد گردد. از آن جمله می‌توان به تضاد منافع میان سهام‌داران خرد و عمده اشاره کرد.

مشکلات نمایندگی میان سهام‌داران خرد و عمده ناشی از تمرکز مالکیت است و در کشورهای که قوانین حمایت از منافع سهام‌داران ضعیف‌تر است، بیش‌تر مشاهده می‌شود.

تمرکز مالکیت به حالتی اطلاق می‌شود که میزان زیادی از سهام شرکت در اختیار سهام‌داران عمده باشد و نشان می‌دهد چند درصد سهام شرکت در دست عده‌ی محدودی قرار دارد (اعتمادی و همکاران، ۱۳۸۸).

پیامد افزایش مشکلات نمایندگی میان سهام‌داران خرد و عمده، افزایش ریسک سلب مالکیت یا انتقال ثروت از سهام‌داران اقلیت است؛ زیرا سهام‌داران اقلیت به دلیل در اختیار داشتن سهمی اندک از سهام شرکت، توانایی و انگیزه‌ی ضعیفی برای کنترل و نظارت بر مدیریت دارند؛ چون اطلاعات کافی و تخصص لازم برای تصمیم‌گیری صحیح ندارند. در مقابل مالکیت متمرکز به صورت قابل توجهی در سهام‌داران عمده ایجاد انگیزه می‌کند و به موازات افزایش سهم آن‌ها در شرکت، انگیزه‌های آن‌ها نیز برای بهبود عملیات شرکت و کنترل مدیریت، بیش‌تر می‌شود (فضل زاده و همکاران، ۱۳۸۸).

براساس مطالعه‌ی بن علی، به نظر می‌رسد رابطه‌ی تمرکز مالکیت و دستمزد حسابرسی، منحنی شکل است؛ به عبارت دیگر زمانی که مالکیت سهام‌داران عمده به بیش از سطح خاصی می‌رسد، سهام‌داران عمده‌ی دیگر انگیزه‌ای برای رفتارهای به زیان شرکت (و بنابراین منافع اقلیت)، ندارند. نگاه‌داری میزان زیادی از سهام شرکت، باعث می‌شود که عواقب ناشی از تصمیماتشان متوجه خودشان شود (بن علی، ۲۰۱۱). در این حالت منافع پنهانی حاصل از تمرکز مالکیت نسبت به زیان بالقوه شرکت از آن‌چه که انتظار دارند، کم‌تر خواهد شد (در صورت اتخاذ تصمیماتی که به زیان اقلیت و در نتیجه منافع شرکت است). از این‌رو در این شرایط تلاش می‌کنند که از طریق نظارت بهتر بر مدیریت و یا حضور در مدیریت شرکت، ارزش آن را به حداکثر برسانند. در این شرایط سهام‌داران دارای کنترل به‌عنوان ضمانتی در جهت حمایت از منافع سهام‌داران به حساب می‌آیند و در نتیجه هیچ انگیزه‌ای برای سلب مالکیت از اقلیت ندارند. از این‌رو مشکلات نمایندگی میان سهام‌داران اقلیت و اکثریت کم‌تر خواهد بود و حساب‌رسان نیز تقاضای دستمزد حسابرسی کم‌تری را می‌کنند؛ زیرا ریسک حسابرسی کاهش می‌یابد (بن علی، ۲۰۱۱).

علاوه بر بحث تمرکز مالکیت، ماهیت مالکان نیز در ارتباط با مسأله‌ی نمایندگی است.

مالکان نهادی و دولتی از جمله مالکان بسیار تأثیرگذار در ساختار مالکیت شرکت هستند که می‌توانند عملکرد و سایر امور شرکت را تحت تأثیر قرار دهند. مالکان نهادی یکی از سازوکارهای حاکمیت شرکتی نیرومند را بازنمایی می‌کنند؛ زیرا می‌توانند نفوذی چشم‌گیر بر مدیریت داشته و منافع مدیریت را در جهت منافع سهام‌داران هم‌جهت نمایند. در سال‌های اخیر مالکیت نهادی در بازارهای اوراق بهادار اروپا و آمریکا رشد چشمگیری داشته است. امروزه نقش سرمایه‌گذاران نهادی به عنوان واسطه انتقال وجوه و پس‌اندازها به بازار سرمایه و مدیریت منابع در بازارهای مالی روز به روز اهمیت بیشتری می‌یابد (فخاری و همکاران، ۱۳۹۳). در ایران نیز شاهد حضور سازمان‌ها و مؤسساتی با عنوان سرمایه‌گذاران نهادی هستیم که شامل بانک‌ها، شرکت‌های بیمه، شرکت‌های سرمایه‌گذاری و تأمین سرمایه و مؤسسات بازنشستگی می‌شوند (رحیمیان و همکاران، ۱۳۹۰). در خصوص این گروه از مالکان دو نوع فرضیه‌ی رقیب مطرح است. طبق فرضیه‌ی نظارت فعال^۲ به دلیل حجم ثروت سرمایه‌گذاری شده نهادها به احتمال سرمایه‌گذاری خود را به‌طور فعال مدیریت می‌کنند. این گروه از مالکین به‌واسطه‌ی قابلیت بسیار زیاد در انجام حرفه‌ای تجزیه و تحلیل‌های مالی از سایر مالکین متمایز هستند. این دسته از مالکین به کیفیت اطلاعات اهمیت داده و با توجه به ویژگی‌های ذاتی و نفوذ خاص بر مدیریت، آن‌ها را به استفاده از خدمات حسابرسی باکیفیت ترغیب نموده و در نهایت منجر به افزایش دستمزد حسابرسی می‌شوند. در مقابل نظریه نظارت فعال، طرفداران فرضیه‌ی منافع شخصی^۴ معتقدند سرمایه‌گذاران نهادی بزرگ به اطلاعات محرمانه که برای اهداف تجاری استخراج شده‌اند، دسترسی دارند؛ به‌طوری‌که هرچه مالکیت متمرکز شود، احتمال دسترسی سهام‌داران بزرگ به اطلاعات محرمانه بیش‌تر می‌شود. در چنین شرایطی ممکن است این سهام‌داران تمایل کم‌تری برای تشویق مدیریت به ارائه‌ی تمام اطلاعات مالی به صورت باکیفیت و شفاف به بازار را داشته باشند (حسن زاده و همکاران، ۱۳۹۰). هم‌چنین تمرکز چنین مالکانی و نظارت فعال آن‌ها بر عملیات شرکت باعث کاهش هزینه‌های نمایندگی و ریسک کنترل در گزارش‌گری مالی شده و در نتیجه باعث کاهش دستمزد حسابرسی می‌گردد (میترا و همکاران، ۲۰۰۷).

به عقیده‌ی فضل زاده و همکاران، کنترل‌ها وقتی اثر بخشی بیش‌تری خواهد داشت که سهام‌داران کنترل‌کننده‌ی شرکت، دانش و تجربه‌ی کافی در زمینه‌های مالی و تخصصی داشته

باشند و عموماً شرکت‌های سرمایه‌گذاری و سرمایه‌گذاران نهادی، منابع و توانایی لازم جهت کنترل مدیریت به‌طور صحیح را دارند (فضل زاده و همکاران، ۱۳۸۸). تحقیقات نشان می‌دهند که افزایش میزان مالکیت نهادی به احتمال زیاد با افزایش میزان دستمزد حسابرسی در ارتباط است و افزایش تمرکز مالکیت نهادی ممکن است منجر به کاهش دستمزد حسابرسی شود. از دیگر گروه‌هایی که در کنار سهام‌داران نهادی، نقش بااهمیتی در مقوله‌ی حاکمیت شرکتی ایفا می‌کنند، مالکان دولتی هستند.

نیمی^۵ عقیده دارد که مالکیت دولتی با شکل‌های دیگر مالکیت متفاوت است. دنیس و مک کانل^۶ نیز نشان دادند که مالکیت دولت نشان‌دهنده‌ی ترکیبی جالب از مالکیت پراکنده و متمرکز است (دنیس و مک کانل^۶، ۲۰۰۳). اگرچه شرکت‌های دولتی به‌طور رسمی از مالکیت بسیار متمرکزی برخوردارند؛ اما در نهایت متعلق به مردم بوده و در این راستا مالکیت نهایی بسیار پراکنده است. نیمی، اشاره کرد که چنین وضعیتی منجر به شکل‌گیری نوع مشخصی از مشکل سواری مجانی نسبت به شرکت‌های پذیرفته شده و بزرگ با مالکیت پراکنده که سهام‌داران به دلیل داشتن بخش کوچکی از سرمایه‌ی شرکت انگیزه‌ای برای نظارت مستقیم بر مدیریت را ندارند، می‌گردد (نیمی، ۲۰۰۵). با این حال در شرکت‌های تحت کنترل دولت، حق کنترل واقعی^۷ متعلق به بروکرات‌ها^۸ است. در واقع این بروکرات‌ها حق کنترل بسیار متمرکزی دارند؛ اما حق بااهمیتی در جریان وجوه نقد ندارند؛ زیرا مالکیت جریان وجوه نقد شرکت‌های دولتی به‌طور مؤثری در میان مالیات‌دهندگان کشور پراکنده است (شلیفر و ویشنی^۹، ۱۹۹۷). هم‌چنین چن و همکاران^{۱۰} معتقدند مدیرانی که از طرف دولت انتخاب شده‌اند، در موقعیتی هستند که می‌توانند به راحتی بر تمام جنبه‌های تصمیم‌گیری بدون نظارت مناسب، کنترل داشته باشند (چن و همکاران^{۱۰}، ۲۰۱۱).

تمام موارد ذکر شده منجر به افزایش دستمزد حسابرسی خواهد شد. موارد دیگری نیز وجود دارد که می‌تواند منجر به کاهش دستمزد حسابرسی گردد؛ برای نمونه نمایندگان دولت انگیزه دارند تا برای اهداف کسب شهرت بر مدیریت نظارت داشته باشند؛ به‌عنوان مثال چان-آن و چوان-یینگ^{۱۱} اشاره کردند که حسن شهرت علامتی از کیفیت مدیریت است و تأثیر آن از اثر رویدادهای منفی کسب و کار بیش تر است. در نتیجه حسن شهرت منجر به کاهش ریسک شرکت و کاهش دستمزد حسابرسی می‌گردد (چان-آن و چوان-یینگ^{۱۱}، ۲۰۰۸).

اما اگر نمایندگان دولت نتوانند به طور مؤثر بر مدیریت نظارت داشته باشند، ممکن است متحمل هزینه‌های شهرت شوند (بن علی، ۲۰۱۱). در دومین مورد سایر محققین نشان دادند که مالکیت دولت، مکانیسمی را برای محافظت از سایر سهام‌داران فراهم می‌آورد و می‌تواند ریسک سلب مالکیت اقلیت را کاهش دهد. به‌عنوان مثال سان و تانگ^{۱۲} نشان دادند که وجود یک سهام‌دار در شرکت‌های دولتی که بخشی از آن خصوصی شده، پیام معتبری مبنی بر عدم سلب مالکیت اقلیت به بازار می‌فرستد (سان و تانگ، ۲۰۰۳). چنین وضعیتی می‌تواند با کاهش حدود رسیدگی، منجر به کاهش دستمزد حسابرسی گردد؛ هم‌چنین موک و هوی^{۱۳} با استفاده از تئوری علامت‌دهی نشان دادند شرکت‌های چینی که میزان مالکیت دولتی در آن‌ها بالا است، ارزش بیش‌تری دارند. آن‌ها نشان دادند که نگهداری بخش عمده‌ای از سهام توسط دولت در اولین عرضه‌ی عمومی سهام ممکن است عدم اطمینان قبل از خرید سرمایه‌گذاران را کاهش دهد؛ زیرا حضور دولت منجر به افزایش اعتماد سرمایه‌گذاران نسبت به مدل کسب و کار شرکت می‌گردد. چنین وضعیتی از سوی بازار به‌عنوان ریسک تجاری کم‌تر برای این شرکت تفسیر می‌شود. در نتیجه حساب‌رسان با تلاش کم‌تر برای حسابرسی چنین شرکتی، دستمزد کم‌تری نیز درخواست می‌نمایند (بن علی و لسیج، ۲۰۱۲).

ترین و چیزما^{۱۴} توضیح دادند که ارتباط مثبتی میان عملکرد و مالکیت دولتی وجود دارد؛ زیرا مالکان دولتی به نوعی شرکت را حمایت می‌کنند. آن‌ها عقیده دارند که بعد از فرآیند خصوصی‌سازی، در صورتی که یک سهام‌دار هم‌چنان دولت باشد، احتمال دارد تا از طریق «دست کمکی»^{۱۵} از آن شرکت حمایت مالی و سیاسی به‌عمل آورد (ترین و چیزما، ۲۰۱۱). در نهایت می‌توان انتظار داشت که شرکت‌هایی با مالکیت دولتی، انگیزه و تخصص لازم برای نظارت بر مدیریت و ارائه‌ی مشاوره‌ی استراتژیک به شرکت را دارا باشند (بن علی و لسیج، ۲۰۱۲).

رجبی و محمدی خشوئی نیز عقیده دارند در صورتی که بخشی از سهام شرکت در اختیار دولت باشد، الگوی ویژه‌ای از رابطه‌ی نمایندگی میان مدیر و مالک دولتی پدیدار می‌شود و به‌واسطه‌ی مشخص بودن انتظارات عملیاتی و هماهنگی سیاست‌های مالکیتی آن نوعی کنترل بر فعالیت‌های شرکت به‌وجود می‌آید که انتظار می‌رود به‌واسطه‌ی آن از پیچیدگی‌های موجود در عملیات شرکت کاسته و متعاقب آن دستمزد خدمات حسابرسی کاهش یابد. به عقیده‌ی

آن‌ها به واسطه‌ی ساختار دولتی اقتصاد ایران و هم‌چنین نقشی که دولت به‌عنوان سهام‌دار در بسیاری از شرکت‌ها برعهده گرفته است، الگوی ویژه‌ای از رابطه‌ی نمایندگی میان مدیر و مالک دولتی پدیدار شده‌است (رجبی و محمدی‌خوشوئی، ۱۳۸۷).

به‌طور کلی به‌نظر می‌رسد شرکت‌هایی که توسط دولت کنترل می‌شوند، حدود رسیدگی و ریسک حسابرسی کم‌تر و قدرت چانه‌زنی بالاتری دارند و در نتیجه دستمزد حسابرسی کم‌تری پرداخت می‌نمایند.

در این میان حسابرسی به‌عنوان یکی از مکانیزم‌های حاکمیت شرکتی، به‌طور معمول در شرایطی که مشکلات نمایندگی حاکم است، برای کاهش تضاد منافع مطرح می‌شود. مدیران تلاش می‌کنند با انجام حسابرسی‌های باکیفیت‌تر، سرمایه‌گذاران بااهمیتی هم‌چون سرمایه‌گذاران نهادی و دولتی را ترغیب به سرمایه‌گذاری بیش‌تر در شرکت نمایند؛ هم‌چنین مشکلات نمایندگی بالقوه میان مدیران و سهام‌داران، تقاضای سهام‌داران را برای وجود مکانیزم‌های نظارتی قوی‌تری هم‌چون انجام حسابرسی مستقل افزایش می‌دهد. تمرکز مالکیت و افزایش مشکلات نمایندگی ناشی از آن نیز ممکن است باعث افزایش تقاضا برای حسابرسی شود؛ اما از سوی دیگر ممکن است باعث هم‌سویی منافع مدیریت با سهام‌داران و نظارت مؤثرتر بر عملکرد مدیریت گشته و با کاهش حدود رسیدگی، منجر به کاهش دستمزد حسابرسی گردد.

۳. پیشینه‌ی پژوهش

وداری و اکتربینا^{۱۶}، به بررسی ویژگی‌های مالکیت، کمیته حسابرسی و حق الزحمه حسابرسی پرداختند. نتایج پژوهش آنها نشان داد که مالکیت مدیریتی، اقدامات کمیته حسابرسی، اندازه شرکت، نسبت نقدینگی و نسبت سودآوری بر حق الزحمه حسابرسی تأثیر می‌گذارند. در حالیکه مالکیت نهادی، جریان نقد آزاد و ارزش یازار به ارزش دفتری، تأثیر بااهمیتی بر حق الزحمه حسابرسی ندارند (وداری و اکتربینا^{۱۶}، ۲۰۱۵).

حسن و همکاران^{۱۷} در پژوهش خود به بررسی رابطه میان حاکمیت شرکتی و حق الزحمه حسابرسی در پاکستان پرداختند. به این منظور تعداد ۳۷ شرکت پذیرفته شده در بورس کراچی را برای سالهای ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۲ مورد بررسی قرار دادند. نتایج نشان داد که حاکمیت

شرکتی، اندازه شرکت و اهرم مالی رابطه مثبتی با حق الزحمه حسابرسی دارند (حسن و همکاران^{۱۷}، ۲۰۱۴).

کاسای^{۱۸} در مطالعه‌ای تحت عنوان «ساختار مالکیت، دستمزد حسابرسی و کیفیت حسابرسی در ژاپن» شواهدی را مبنی بر این که چگونه رابطه‌ی میان ارقام تعهدی حسابداری (توسط کیفیت ارقام تعهدی سنجیده می‌شود) و دستمزدهای غیرعادی حسابرسی توسط ساختار مالکیت تعدیل می‌شود. نتایج نشان می‌دهد که دستمزد بالای حسابرسی، استقلال حسابرسان را به خطر می‌اندازد و در نتیجه منجر به کیفیت پایین حسابرسی می‌شود. این نتایج نشان می‌دهد که وجود میزان بالای سهام‌داران نهادی، منجر به افزایش کیفیت ارقام تعهدی می‌شود؛ به‌علاوه در مورد رابطه‌ی میان کیفیت حسابرسی و دستمزد حسابرسی دریافتند که این رابطه به‌وسیله‌ی سهام‌داران نهادی تعدیل شده‌است (کاسای^{۱۸}، ۲۰۱۳).

بن‌علی و لسیج، به‌دنبال پاسخ به این سؤال بودند که آیا حسابرسان در جهت کاهش هزینه‌های نمایندگی ناشی از انواع مختلف مالکیت به‌عنوان یک مکانیسم نظارتی به‌کارگرفته می‌شوند (بن‌علی و لسیج، ۲۰۱۲).

آن‌ها با استفاده از مدل دستمزد حسابرسی سایمونیک^{۱۹}، تأثیر سهام‌داران دارای کنترل را بر دستمزد حسابرسی در شرکت‌های پذیرفته شده در بورس فرانسه بررسی نمودند. براساس نتایج به‌دست آمده، رابطه‌ی معکوسی میان دستمزد حسابرسی و تمرکز سهام‌داران دولتی و رابطه‌ی مستقیمی میان دستمزد حسابرسی و تمرکز سهام‌داران نهادی برقرار است؛ اما هیچ رابطه‌ای میان دستمزد حسابرسی و سهام‌داران خانوادگی وجود ندارد. این نتایج اثرات ترکیبی ماهیت مالکیت را بر دستمزد حسابرسی نشان می‌دهند.

هو و همکاران^{۲۰} رابطه‌ی بین مالکیت نهایی و دستمزد حسابرسی را بررسی نمودند. نمونه‌ی مورد مطالعه‌ی آن‌ها شامل ۱۴۲۸ شرکت پذیرفته شده در بورس چین در سال ۲۰۰۸ بوده‌است. نتایج تحقیق آن‌ها نشان می‌دهد شرکت‌هایی که توسط دولت مرکزی کنترل می‌شوند، در مقابل آن‌هایی که توسط دولت محلی کنترل می‌شوند، دستمزد حسابرسی کم‌تری پرداخت می‌کنند (هو و همکاران^{۲۰}، ۲۰۱۲).

یین و هانگ^{۲۱} بررسی کردند که آیا انواع مختلف ساختار مالکیت بر تأثیر حاکمیت شرکتی بر دستمزد حسابرسی اثر می‌گذارد.

نمونه‌ی آن‌ها ۶۵ شرکت در سال‌های ۲۰۰۷ تا ۲۰۰۹ بوده‌است و برای آزمون فرضیه‌ها از رگرسیون مقطعی استفاده نمودند. در خصوص استقلال هیأت‌مدیره، نتایج تحقیق رابطه‌ی معنادار معکوسی را میان نسبت اعضای غیرموظف بر دستمزد حسابرسی نشان داده‌است؛ اما زمانی که متغیرهای کنترلی و مالکیتی در رگرسیون اضافه شدند، هیچ‌گونه رابطه‌ی معناداری براساس انواع مالکیت یافت نشد. آن‌ها مشاهده کردند که در شرکت‌های غیرچینی، رابطه‌ی معناداری میان ساختار مالکیت و دستمزد حسابرسی برقرار است. درصد سهام نگه‌داری شده توسط مدیریت، منجر به افزایش دستمزد حسابرسی می‌شود؛ در حالی که سهام‌داری خارجی منجر به کاهش دستمزد حسابرسی می‌شود؛ البته آن‌ها چنین رابطه‌ای را میان شرکت‌های چینی، مشاهده نکردند (بین و هانگ، ۲۰۱۱).

رحمان خان و همکاران^{۲۲} در مطالعه‌ی خود تمرکز مالکیت شرکت را بر دستمزد حسابرسی در اقتصادهای نوظهور بررسی کردند. نتایج تحقیق نشان داد که در بنگلادش بخش خصوصی توسط مالکیت بسیار متمرکز کنترل می‌شود. تئوری نمایندگی پیش‌بینی می‌کند که در یک بازار کار، مدیران در وضعیتی با تمرکز مالکیت بالا انگیزه‌ی کافی برای انجام حسابرسی زیاد را دارند؛ اما مدیران در اقتصادهای نوظهور که بازار قوی‌ای ندارند، ممکن است از انگیزه‌ی کافی برخوردار نباشند. براساس نتایج تحقیق، دستمزد حسابرسی با حامی مالی^{۲۳} و تمرکز مالکیت سهام‌داران نهادی، رابطه‌ی معکوس معنی‌دار دارد. این نشان می‌دهد که در بنگلادش، شرکت‌ها زمانی که به‌وسیله‌ی حامی مالی (معمولاً خانواده‌ی مؤسسین) و سهام‌داران نهادی کنترل می‌شوند، دستمزد حسابرسی کم‌تری پرداخت می‌کنند (رحمان خان و همکاران، ۲۰۱۱).

لیو و سویرامانیام^{۲۴} به‌دنبال پاسخ به این سؤال بودند که حساب‌رسان در تعیین دستمزد حسابرسی خود، میان ساختار مالکیت دولتی و غیردولتی تفاوتی قائل می‌شوند. دوره‌ی مطالعه‌ی آن‌ها سال‌های ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۸ بود و نتایج نشان داد که حساب‌رسان برای شرکت‌هایی با مالکیت دولتی، دستمزد کم‌تری را در نظر می‌گیرند (لیو و سویرامانیام، ۲۰۱۰).

بو و شارم^{۲۵} به بررسی تأثیر حاکمیت شرکتی بر فرآیند حسابرسی از طریق بررسی دستمزد حسابرسی در شرکت‌های دولتی پرداختند. در این تحقیق هیچ ارتباط معنی‌داری بین اکثر متغیرهای نظام راهبری شرکت و دستمزد حسابرسی مشاهده نشده‌است که نشان می‌دهد،

اداره‌کنندگان شرکت دولتی به تضمین اضافی حسابرسی به دلیل نظارت دقیق قانون‌گذار (دولت) نیازی ندارد (بو و شارما^{۲۵}، ۲۰۰۸).

میترا و همکاران در مطالعه‌ای تحت عنوان «تأثیر ساختار مالکیت بر دستمزد حسابرسی» با استفاده از نمونه‌ای شامل ۳۳۵ شرکت عضو بورس نیویورک که توسط ۵ مؤسسه بزرگ حسابرسی شده بودند، رابطه‌ی ساختار مالکیت و دستمزد حسابرسی را بررسی کردند. آن‌ها نتیجه گرفتند که بین سهام‌داران نهادی پراکنده (با سهام کم‌تر از ۵ درصد برای هر سهام‌دار انفرادی) و دستمزد حسابرسی رابطه‌ی مستقیم معنادار و یک رابطه‌ی معکوس معنادار بین مالکیت سهام‌دار نهادی (بیش‌تر از ۵ درصد) و دستمزد حسابرسی وجود دارد؛ زیرا از طریق نظارت فعال و تمرکز مالکیت، هزینه‌های نمایندگی و ریسک گزارش‌گری مالی کاهش می‌یابد که منجر به کاهش دستمزد حسابرسی می‌شود. به‌طور کلی یافته‌های آن‌ها نشان داد که ترکیب مالکیت شرکت از طریق تأثیر بر فرایند حسابرسی و درک حسابرسی از ریسک مشتری، یکی از عوامل تعیین‌کننده مهم دستمزد حسابرسی است (میترا و همکاران، ۲۰۰۴).

ابراهیمی و همکاران در پژوهش خود به بررسی تأثیر ساختار مالکیت بر حق الزحمه حسابرسی و اظهارنظر حسابرسان مستقل در شرکت‌های پذیرفته‌شده در بورس اوراق بهادار تهران پرداختند. مشخص گردید که مالکیت سهام توسط سرمایه‌گذاران نهادی، تأثیر مثبت معناداری بر حق الزحمه حسابرسی شرکت‌ها دارد. همچنین نتایج پژوهش نشان داد که مالکیت سهام توسط سرمایه‌گذاران نهادی با صدور اظهارنظر مشروط حسابرسی دارای رابطه منفی معناداری می‌باشد. و بین مالکیت مدیریت با حق الزحمه حسابرسی و اظهارنظر مشروط حسابرسان رابطه معناداری مشاهده نگردید (ابراهیمی و همکاران، ۱۳۹۳).

خدادادی و همکاران، در پژوهشی، تأثیر متغیر مالکیت خانوادگی، مالکیت دولتی، مالکیت نهادی و مالکیت مدیریتی را بر حق الزحمه حسابرسی، مورد بررسی قرار دادند. نتایج پژوهش نشان داد که مالکیت خانوادگی و مالکیت دولتی اثر معناداری بر حق الزحمه حسابرسی دارند، اما نتایج پژوهش برای تأثیر مالکیت نهادی و مالکیت مدیریت بر حق الزحمه حسابرسی معنادار نبوده است (خدادادی و همکاران، ۱۳۹۳).

رحیمیان و همکاران، در پژوهشی به بررسی رابطه‌ی مالکان نهادی و کیفیت حسابرسی پرداختند. یافته‌های آنان حاکی از آن است که شرکت‌های دارای سطوح بالاتر از مالکیت نهادی،

از کیفیت حسابداری بالاتری برخوردار هستند؛ این در حالی است که تمرکز مالکیت نهادی موجب کاهش در کیفیت حسابداری می‌گردد (رحیمیان و همکاران، ۱۳۹۰).

طبری و همکاران به بررسی چگونگی رابطه‌ی بین نظام راهبری شرکت‌ها در ایران با میزان دستمزد حسابداری مستقل پرداختند. نتایج نشان داد که دو عامل درصد مالکیت نهادهای دولتی و شبه‌دولتی و نوع حسابرس با دستمزد حسابداری مستقل، رابطه‌ی مستقیم و معنی‌داری دارد. بر اساس تفسیر نتایج به‌دست آمده، حسابرسان در صورت وجود سهام‌دار دولتی در شرکت صاحب کار، دامنه‌ی رسیدگی گسترده‌تری را برنامه‌ریزی می‌نمایند و خطرپذیری حسابداری نیز بیش‌تر می‌شود (طبری و همکاران، ۱۳۹۰).

مهرانی و اوانکی، به بررسی عوامل مؤثر بر تعیین دستمزدی حسابداری پرداختند. آن‌ها داده‌های لازم از مشخصات ۶۰ شرکت بورسی را گردآوری کردند و با روش رگرسیون چند متغیره مورد تجزیه و تحلیل قرار دادند. براساس نتایج تحقیق آن‌ها کیفیت حسابداری، شهرت صاحب کار، تخصص صنعتی، بودجه‌ی زمانی صرف شده برای فرآیند حسابداری، مبلغ ترازنامه، جمع دارایی‌های شرکت و سابقه‌ی مؤسسات حسابداری بر دستمزد دریافتی از سوی حسابرسان تأثیر مستقیم و معناداری دارد. از طرفی ریسک شرکت صاحب کار، تعداد کارکنان شرکت، تعداد پرسنل مؤسسه‌ی حسابداری، درآمد مؤسسه‌ی حسابداری و تعداد شرکت‌های بورسی مورد رسیدگی هر مؤسسه‌ی حسابداری تأثیری بر دستمزد حسابداری ندارد (مهرانی و اوانکی، ۱۳۹۰).

۴. فرضیه‌های پژوهش

با توجه به مبانی نظری و تحقیقات مطرح شده، فرضیه‌های پژوهش به شرح زیر بیان

می‌شود:

- ۱-۱- میزان مالکیت نهادی تأثیر معنی‌داری بر دستمزد حسابداری دارد.
- ۱-۲- تمرکز مالکیت نهادی تأثیر معنی‌داری بر دستمزد حسابداری دارد.
- ۲-۱- میزان مالکیت دولتی تأثیر معنی‌داری بر دستمزد حسابداری دارد.
- ۲-۲- تمرکز مالکیت دولتی تأثیر معنی‌داری بر دستمزد حسابداری دارد.

۵. روش‌شناسی پژوهش

این پژوهش از نظر هدف، توسعه‌ای بوده و در حیطه‌ی تحقیقات توصیفی - رگرسیونی است و داده‌های مورد نیاز از منابع قابل اتکا و در دسترس استخراج و جهت آزمون فرضیه‌های تحقیق مورد استفاده قرار گرفته‌اند. پس از گردآوری اطلاعات و تعیین مدل، ابتدا داده‌ها را به صورت داده‌های تابلویی قرار داده؛ سپس از آزمون چاو جهت تعیین داده‌های تلفیقی یا مدل اثر ثابت استفاده شده‌است؛ به این صورت اگر احتمال این آزمون کم‌تر از ۵٪ باشد، مدل اثر ثابت خواهد بود؛ هم‌چنین از آزمون هاسمن جهت تعیین مدل اثر ثابت (FE) یا اثرات تصادفی (RE) استفاده شده‌است. اگر احتمال آزمون هاسمن کوچک‌تر از ۵٪ باشد، مدل باید با استفاده از اثرات ثابت برآورد گردد و در نهایت به بررسی فرضیه برای نمونه‌ی مورد نظر پرداخته می‌شود.

جامعه‌ی مورد بررسی این پژوهش، تمام شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران در قلمرو زمانی ۹۰-۸۶ است. به منظور آزمون فرضیه‌ها، شرکت‌های عضو نمونه از بین شرکت‌های عضو جامعه‌ی آماری که دارای شرایط زیر بوده‌اند، انتخاب گردیده‌اند:

۱- به لحاظ افزایش قابلیت مقایسه، دوره‌ی مالی آن‌ها منتهی به اسفندماه باشد.

۲- در طول دوره‌ی مورد بررسی شرکت‌های نمونه، تغییر سال مالی نداشته باشند.

۳- از شرکت‌های سرمایه‌گذاری و واسطه‌گری مالی و بیمه نباشند.

۴- داده‌های مورد نظر در دسترس باشند.

جامعه‌ی آماری، تحقیق تمام شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران تا پایان سال مالی ۱۳۹۰ را در بر می‌گیرد. با اعمال روش حذف سیستماتیک بر مبنای معیارهای فوق برای شرکت‌های عضو جامعه‌ی آماری، تعداد ۷۴ شرکت به عنوان نمونه‌ی آماری انتخاب گردیدند. اطلاعات مربوط به مبانی نظری پژوهش از مقالات لاتین و فارسی جمع‌آوری شده و اطلاعات لازم جهت آزمون فرضیه‌ها با مراجعه به صورت‌های مالی شرکت‌ها، گزارش هیأت‌مدیره و نیز نرم‌افزار تدبیرپرداز گردآوری شده‌است. این داده‌ها از طریق روش‌های آماری توصیفی و آمار استنباطی و با استفاده از نرم‌افزارهای Excel و Eviews تجزیه و تحلیل شده است.

۶. تجزیه تحلیل اطلاعات و تعریف متغیرها

در این پژوهش از داده‌های تلفیقی استفاده شده‌است و همین‌طور جهت بررسی معنادار بودن الگوها از آزمون‌های آماری T، آزمون F، R^2 (ضریب تعیین تعدیل شده) استفاده کردیم. بعد از برازش مدل توسط نرم افزار Eviews جهت بررسی خودهمبستگی از آزمون دوربین - واتسون استفاده شده‌است.

برای آزمون فرضیه‌های پژوهش از مدل زیر استفاده شده‌است؛

$$\text{LOG AF}_{it} = \beta_0 + \beta_1 \text{INST}_{it} + \beta_2 \text{INSTH}_{it} + \beta_3 \text{GOVERN}_{it} + \beta_4 \text{GOVERNH}_{it} + \beta_5 \text{LNSIZE}_{it} + \beta_6 \text{INVREC}_{it} + \beta_7 \text{LEV}_{it} + \beta_8 \text{BM}_{it} + \beta_9 \text{ROA}_{it} + \varepsilon_{it}$$

متغیرهای مدل به شرح زیر تعریف شده‌است:

متغیر وابسته:

LOG AF: لگاریتم طبیعی دستمزد حسابرسی مستقل را نشان می‌دهد.

متغیرهای مستقل:

INST: میزان مالکیت نهادی که به‌صورت مجموع سهام در اختیار سهام‌داران نهادی تقسیم بر کل سهام منتشره شرکت محاسبه می‌گردد.

INSTH: تمرکز مالکیت نهادی، با استفاده از شاخص هرفیندال - هیرشمن (در ادامه توضیحات بیش‌تری در خصوص معرفی و نحوه‌ی محاسبه این شاخص ارائه خواهد شد).

GOVERN: میزان مالکیت دولتی که به‌صورت مجموع سهام در اختیار سهام‌داران دولتی تقسیم بر کل سهام منتشره شرکت محاسبه می‌گردد.

GOVERNH: تمرکز مالکیت دولتی با استفاده از شاخص هرفیندال - هیرشمن.

تمرکز مالکیت در این مدل با استفاده از شاخص هرفیندال - هیرشمن^{۲۶} اندازه‌گیری می‌شود. شاخص هرفیندال - هیرشمن یک شاخص اقتصادی بوده که برای سنجش میزان انحصار در بازار استفاده می‌گردد.

به این ترتیب که درصد سهم بازار هر یک از عرضه‌کنندگان به توان ۲ رسیده و سپس با هم جمع می‌شوند. حاصل بین ۰ تا ۱ بوده و هر چقدر به ۱ نزدیک‌تر باشد، بیان‌گر تمرکز و در مقابل هر چه به صفر نزدیک‌تر باشد، نشان‌دهنده‌ی عدم تمرکز خواهد بود؛ بنابراین به

شرکت‌هایی با تمرکز مالکیت بالا عدد ۱ و به سایر شرکت‌ها عدد صفر تعلق می‌گیرد. به این ترتیب برای محاسبه $INSTH_{it}$ در شرکت i در سال t ، از رابطه‌ی زیر استفاده می‌شود:

$$INSTH = \sum_{i=1}^n INST_i^2$$

در این رابطه، $INST_i$ درصد سهام هر سهام‌دار نهادی شرکت i را نشان می‌دهد و n تعداد کل سهام‌داران نهادی شرکت i است.

هم‌چنین برای محاسبه $GOVERN_{it}$ نیز در شرکت i در سال t ، از رابطه‌ی زیر استفاده می‌شود:

$$GOVERN_{it} = \sum_{i=1}^n GOVERN_i^2$$

در این رابطه، $GOVERN_i$ درصد سهام هر سهام‌دار دولتی شرکت i را نشان می‌دهد و n تعداد کل سهام‌داران دولتی شرکت i است.

متغیرهای کنترلی

در این پژوهش به منظور کنترل دیگر عوامل احتمالی مؤثر بر دستمزد حسابرسی، از پنج متغیر کنترلی مرتبط با ویژگی‌های شرکت مورد رسیدگی، استفاده شده که عبارتند از اندازه‌ی شرکت، شاخص پیچیدگی، شاخص ریسک، شاخص رشد و بازدهی دارایی‌ها. مطابق با تحقیقات سیمونیک ۱۹۸۰ و فرنسیس^{۲۷}، ۱۹۸۴ و هی و همکاران^{۲۸}، این متغیرها، کنترلی را برای هزینه‌های حسابرسی (اندازه و پیچیدگی) و ریسک زیان بالقوه‌ی حسابرسی (شامل ریسک دعاوی حقوقی) فراهم می‌آورند (بن علی و لسیج، ۲۰۱۲). هر یک از متغیرها و دلایل استفاده از آن به شرح زیر است:

LNSIZE (شاخص اندازه‌ی شرکت): از آنجایی که دستمزد حسابرسی تابع میزان زمان صرف شده جهت انجام حسابرسی است، در شرکت‌های بزرگ با وجود کنترل‌های داخلی قوی، حسابرسان به دلیل حجم معاملات و دارایی‌های زیاد این شرکت‌ها و پیچیدگی عملیات حسابرسی مورد نیازشان، زمان بیش‌تری صرف عملیات حسابرسی کرده و در نتیجه دستمزد حسابرسی بالاتری طلب می‌کنند؛ اما شرکت‌های کوچک به دلیل سادگی

کارشان، دستمزد حسابرسی کم‌تری پرداخت می‌کنند؛ بنابراین انتظار می‌رود که دستمزد حسابرسی با اندازه‌ی شرکت در ارتباط باشد (مهرانی و اوانکی، ۱۳۹۰). در این تحقیق برای سنجش اندازه‌ی شرکت حسابرسی شده، از لگاریتم طبیعی ارزش بازار سرمایه‌ی شرکت i در پایان سال t استفاده گردیده است. ارزش بازار سرمایه‌ی شرکت، از حاصل ضرب تعداد سهام شرکت در ارزش بازار هر سهم در پایان دوره محاسبه می‌گردد. استفاده از لگاریتم طبیعی باعث می‌شود تا ضرایب احتمالی این متغیرها در مدل، تحت تأثیر اثرات مقیاس‌های بزرگ قرار نگیرد.

INVREC (شاخص پیچیدگی): این متغیر برای پیچیدگی فرآیند حسابرسی محاسبه می‌شود. حساب‌های دریافتنی و موجودی‌ها در ارتباط با ریسک حسابرسی هستند و حسابرس برای ارزیابی ریسک حسابرسی نیازمند ارزیابی این اقلام است. بررسی این اقلام، ریسک مواردی که پیچیده هستند و نیاز بیش‌تر به بررسی دارند را نمایان می‌کند؛ علاوه بر این، ارزیابی این اقلام نیز وظیفه‌ای بسیار پیچیده است که نیازمند پیش‌بینی رویدادهای آتی است. بر طبق پژوهش‌های پیشین احتمالاً رابطه‌ی مثبتی میان موجودی‌ها و حساب‌های دریافتنی با دستمزد حسابرسی برقرار است (رحمان خان و همکاران، ۲۰۱۱). زیرا در صورت پیچیدگی بیش‌تر، حجم کار حسابرسی و دستمزد آن افزایش می‌یابد. در این پژوهش برای محاسبه‌ی این شاخص، از تقسیم مجموع حساب‌های دریافتنی و موجودی‌ها بر جمع دارایی‌های پایان دوره‌ی شرکت استفاده می‌شود.

LEV (شاخص ریسک): اهرم مالی شرکت از طریق تقسیم جمع بدهی‌ها بر جمع دارایی‌های شرکت محاسبه می‌گردد و نشان‌دهنده‌ی این موضوع است که چه بخشی از دارایی‌ها از محل بدهی‌ها و یا حقوق صاحبان سهام تأمین مالی شده است. شرکت‌های با اهرم مالی بالا احتمال ورشکستگی بالایی دارند که وظیفه‌ی حسابرس در این مورد افشای هزینه‌های حقوقی بالقوه و از این قبیل است؛ پس انتظار می‌رود که اهرم مالی بیش‌تر، رابطه‌ی مثبتی با دستمزد حسابرسی داشته باشد (طالب تبار، ۱۳۹۰).

BM (شاخص رشد): ارزش دفتری به ارزش بازار از طریق تقسیم ارزش دفتری مجموع حقوق صاحبان سهام بر ارزش بازار سرمایه شرکت محاسبه می‌گردد. بر طبق پژوهش روبین^{۲۷}، نقش BM نیز ایجاد کنترلی برای ویژگی‌های ریسک‌دار شرکت است. شرکت‌هایی که BM

بزرگ‌تری دارند احتمالاً ریسک بیش‌تری هم خواهند داشت؛ زیرا با یک شوک در بازار مقدار ارزش بازار سهام مساوی ارزش دفتری و یا نزدیک به آن خواهد شد (روبین^{۲۹}، ۲۰۰۶). از دیدگاه دیگری هر چقدر این نسبت کوچک‌تر باشد، می‌تواند نشان‌گر این موضوع باشد که مدت زمان زیادی از تأسیس شرکت گذشته و از آن جایی که اکثر قریب به اتفاق شرکت‌ها به علت مسائل مالیاتی نمی‌خواهند دارایی‌ها را تجدید ارزیابی نمایند؛ بنابراین این موضوع باعث تفاوت فاحش بین ارزش بازار و ارزش دفتری می‌شود؛ زیرا شرکت‌ها با گذشت سالیان، شهرتی کسب می‌کنند که این شهرت خود را در ارزش بازار سهامشان نمایان می‌کند و باعث تفاوت ارزش دفتری با ارزش بازار سهام می‌شود. پس هر چقدر این نسبت کوچک‌تر باشد، شرکت قدرت مالی بیش‌تر و ریسک کم‌تری دارد. از دیدگاهی دیگر، هرچقدر نسبت ارزش دفتری به ارزش بازار سهام کم‌تر باشد، نشان دهنده‌ی سهام رشدی است و هرچقدر مقدار آن نسبت بیش‌تر باشد، بیان‌گر سهام ارزشی است.

ROA (بازده دارایی‌ها): این متغیر نیز شاخصی برای ریسک است و از طریق تقسیم سود و زیان خالص دوره بر مجموع دارایی‌ها حاصل می‌گردد. سودآوری شرکت اغلب به‌عنوان معیاری جهت ریسک حسابرسی مطرح می‌شود؛ زیرا این امر در اظهارنظر حسابرسان در مورد تداوم فعالیت بخش‌هایی از شرکت که با زیان مواجه بوده‌اند، بازتاب پیدا می‌کند. انتظار می‌رود ارتباط بین دستمزد حسابرسی و بازده دارایی‌ها (سود خالص تقسیم بر مجموع دارایی‌ها) معکوس باشد (طالب تبار، ۱۳۹۰).

۷. یافته‌های پژوهش

۷-۱. آمار توصیفی

هدف از این قسمت، نشان دادن داده‌های آماری معرف ویژگی‌های متغیرهای مورد مطالعه در میان شرکت‌های نمونه‌ی آماری است. در نگاره شماره ۱ نتایج آمار توصیفی متغیرها ارائه شده‌است.

نگاره ۱: آمار توصیفی متغیرهای تحقیق برای شرکت‌های نمونه

متغیرها	تعداد مشاهده	میانگین	انحراف معیار	میانگین	کشیدگی	احتمال آماره جاک برا
میزان مالکیت نهادی	۳۷۰	۰/۰۳۸۰۸۴	۰/۲۰۸۲۳۰	۰/۱۵۸۷۳۲	۴/۴۵۷۲۰۷	۰/۰۰
تمرکز مالکیت نهادی	۳۷۰	۰/۰۰۰۰۰۰	۰/۴۹۳۱۳۰	۰/۴۱۳۵۱۴	۱/۱۲۳۳۷۰	۰/۰۰
میزان مالکیت دولتی	۳۷۰	۰/۶۶۷۶۵۰	۰/۳۱۵۸۲۳	۰/۵۸۸۲۸۴	۱/۹۱۶۳۵۲	۰/۰۰
تمرکز مالکیت دولتی	۳۷۰	۰/۰۰۰۰۰۰	۰/۳۸۳۳۴۹	۰/۱۷۸۳۷۸	۳/۸۲۳۱۶۶	۰/۰۰
اندازه‌ی شرکت	۳۷۰	۱۲/۳۹۱۷۸	۱/۳۷۱۴۷۳	۱۲/۵۷۳۴۵	۳/۸۶۹۷۶۶	۰/۰۰
پچیدگی	۳۷۰	۰/۵۰۹۹۸۹	۰/۲۱۹۹۵۲	۰/۴۸۲۸۷۹	۲/۲۰۲۶۴۱	۰/۰۰
اهرم مالی	۳۷۰	۰/۶۳۳۰۸۳	۰/۲۰۹۰۶۴	۰/۶۲۹۲۲۴	۸/۳۶۷۶۹۱	۰/۰۰
ارزش دفتری به ارزش بازار	۳۷۰	۰/۶۰۳۵۹۲	۰/۵۶۳۹۸۳	۰/۶۹۰۵۱۳	۶/۸۰۰۹۷۵	۰/۰۰
بازده دارایی‌ها	۳۷۰	۰/۰۷۵۳۱۸	۰/۱۰۲۵۵۷	۰/۰۸۵۱۹۳	۴/۷۵۶۴۷۸	۰/۰۰
دستمزد حسابرسی	۳۷۰	۵/۹۹۳۹۵۸	۰/۷۸۵۵۹۹	۶/۰۸۱۰۷۲	۴/۰۶۴۴۱۳	۰/۰۰

به‌طور میانگین ۱۳/۸ درصد سهام شرکت‌های نمونه در دوره‌ی زمانی ۱۳۸۶-۱۳۹۰ در اختیار سهام‌داران نهادی بوده‌است که به‌طور متوسط ۳۵/۱ درصد مالکیت آنان متمرکز بوده‌است و ۵۷/۳ درصد از سهام شرکت‌ها در اختیار مالکان دولتی بوده که به‌طور متوسط ۱۵/۱ درصد از آن به‌صورت متمرکز بوده‌است.

هم‌چنین احتمال آزمون جاک برا^{۲۰} بیان‌گر نرمال نبودن متغیرهای مورد پژوهش است؛ بنابراین در این پژوهش به‌منظور نرمال کردن داده‌ها از سایر روش‌ها استفاده شد.

۸. آزمون فرضیه

۸-۱. ناهمسانی واریانس

برای بررسی وجود ناهمسانی واریانس جملات، اخلاص آزمون آرچ^{۲۱} انجام شده‌است. نتایج

آزمون ناهمسانی واریانس آرچ به شرح نگاره شماره ۲ است:

نگاره ۲: نتایج آزمون ناهمسانی آرچ

احتمال	مقدار آماره	شرح
۰/۰۰۰۰	۶۰/۷۰۶۶۹	F-statistic
۰/۰۰۰۰	۵۲/۳۷۴۱۴	Obs*R-squared

با توجه به این که آماره‌ی این آزمون در سطح ۵ درصد معنادار است؛ بنابراین فرض همسانی واریانس رد شده و ناهمسانی واریانس جملات اخلاص پذیرفته می‌شود.

۸-۲. بررسی خودهمبستگی

به منظور آزمون عدم وجود خودهمبستگی در مدل از آماره‌ی دوربین - واتسون استفاده می‌شود. این آماره براساس یافته‌های مدل ارائه شده در نگاره ۳ برابر ۱/۷۳ است. با توجه به آماره‌ی به دست آمده می‌توان بیان نمود که عدم وجود همبستگی بین باقی مانده پذیرفته می‌شود.

۸-۳. آزمون رگرسیون مربوط به فرضیه‌ها

با توجه به نتایج حاصل از آزمون مدل اصلی به شرح نگاره زیر (نگاره ۳)، مشاهده می‌شود که مقدار عدد معناداری مربوط به آماره‌ی F که بیان گر معنی دار بودن کل رگرسیون است، برابر ۰/۰۰۰ بوده و حاکی از آن است که مدل در سطح اطمینان ۹۹ درصد معنادار است. ضریب تعیین تعدیل شده ۰/۹۳ بوده و بیان گر این مطلب است که تقریباً ۹۳٪ از تغییرات متغیر وابسته با متغیرهای مدل قابل تبیین است.

نگاره ۳: نتایج آزمون

متغیر وابسته: دستمزد حسابرسی			
$\text{LOG AF}_{it} = \beta_0 + \beta_1 \text{INST}_{it} + \beta_2 \text{INSTH}_{it} + \beta_3 \text{GOVERN}_{it} + \beta_4 \text{GOVERNH}_{it} + \beta_5 \text{LNSIZE}_{it} + \beta_6 \text{INVREC}_{it} + \beta_7 \text{LEV}_{it} + \beta_8 \text{BM}_{it} + \beta_9 \text{ROA}_{it} + \varepsilon_{it}$			
آزمون داده‌های ترکیبی			متغیر توضیحی
P - value	آماره t	ضریب	
۰/۰۰۰۰	۶/۸۰۲۷۵۴	۳/۲۷۲۸۸	C
۰/۰۰۱۶	۳/۱۸۶۶۲۸	۱/۲۶۷۲۱	میزان مالکیت نهادی
۰/۰۳۹۳	-۲/۰۷۰۶۲۵	-۰/۳۰۷۵۲	تمرکز مالکیت نهادی
۰/۰۳۳۵	-۲/۱۳۶۶۰۴	-۰/۲۸۱۳۳	میزان مالکیت دولتی
۰/۰۹۳۰۲	۰/۰۸۷۶۹۳	۰/۰۰۴۶۵	تمرکز مالکیت دولتی
۰/۰۰۰۰	۵/۵۹۰۲۰۳	۰/۱۸۵۱۲	اندازه‌ی شرکت
۰/۸۱۴۴	-۰/۲۳۴۹۳۳	-۰/۰۱۹۰۸	پیچیدگی
۰/۰۰۰۰	۴/۴۴۶۰۰۱	۰/۷۶۸۹۶	اهرم مالی
۰/۰۲۸۰	۲/۲۰۸۵۴۲	۰/۰۹۲۴۲	رشد
۰/۰۴۵۵	۲/۰۰۸۹۳۵	۰/۳۸۴۱۱	بازده دارایی‌ها
۱/۷۳۰۵۳۳	آماره‌ی دوربین واتسون	۶۲/۹۴۱۹	آماره‌ی F
۰/۹۳۲۲۷۲	R ² تعدیل شده	۰/۰۰۰۰	P-value
آزمون‌های پانل			
نتیجه	معناداری آزمون	آماره‌ی آزمون	
تأیید کاربرد FE در برابر POOL OLS	۰/۰۰۰۰	۵/۷۱۸۷	آزمون چاو
تأیید کاربرد FE در برابر RE	۰/۰۰۰۴	۳۰/۳۷۶	آزمون هاسمن

همان‌طور که در نگاره ۳ مشاهده می‌شود، مقدار P-Value مربوط به آماره‌ی F که بیان‌گر معنی‌دار بودن کل رگرسیون است، برابر ۰/۰۰۰۰ بوده و حاکی از آن است که مدل معنادار

است؛ بنابراین فرضیه‌ی H_0 رد شده و در نتیجه فرضیه H_1 تأیید می‌شود. در مرحله بعد اثر متغیرهای مستقل بر متغیر وابسته دستمزد حسابرسی سنجیده می‌شود.

عدد معناداری (prob) متغیر نشان‌گر این مطلب است که متغیر مالکیت سهام‌داران نهادی (INST) در سطح معناداری ۹۵٪ معنادار است؛ بنابراین درصد سهام‌داران نهادی دارای تأثیر معنادار مثبتی بر دستمزد حسابرسی است. عدد معناداری (prob) متغیر تمرکز مالکیت نهادی (INSTH) نشان‌گر این مطلب است که این متغیر تأثیر منفی معناداری بر دستمزد حسابرسی در سطح معناداری ۹۵٪ دارد.

هم‌چنین عدد معناداری (prob) متغیر میزان مالکیت دولتی (GOVERN) نشان‌گر این مطلب است که این متغیر نیز دارای تأثیر منفی معنادار در سطح معناداری ۹۵٪ بر دستمزد حسابرسی است؛ ولی تمرکز مالکیت دولتی فاقد تأثیر معنادار بر دستمزد حسابرسی است.

علاوه بر آن متغیرهای کنترلی اندازه‌ی شرکت، اهرم مالی، رشد و بازده دارایی‌ها دارای تأثیر مثبت و معنادار و متغیر کنترلی پیچیدگی، فاقد تأثیر معنادار بر متغیر وابسته است، در ضمن مقدار ضریب تعیین تعدیل شده برابر ۰/۹۳ بوده و بیان‌گر این مطلب است که تقریباً ۹۳٪ از تغییرات متغیر وابسته با متغیرهای مدل قابل تبیین است.

مدل رگرسیون نهایی به‌صورت زیر است:

$$\text{LOG AF}_{i,t} = ۳/۲ + ۱/۲۶ \text{INST}_{i,t} - ۰/۳ \text{INSTH}_{i,t} - ۰/۲۸ \text{GOVERN}_{i,t} + ۰/۱۸ \text{LNSIZE}_{i,t} + ۰/۷۶ \text{LEV}_{i,t} + ۰/۰۹ \text{BM}_{i,t} + ۰/۳۸ \text{ROA}_{i,t}$$

۹. بحث و نتیجه‌گیری

در این پژوهش به دنبال یافتن پاسخی برای این سؤال بودیم که آیا مالکان نهادی و دولتی می‌توانند بر دستمزد حسابرسی تأثیرگذار باشند. در این راستا مالکیت را از دو جنبه‌ی میزان و تمرکز مالکان بررسی کردیم.

نتیجه حاصل از آزمون فرضیه‌ی اول نشان‌دهنده‌ی آن است که با افزایش میزان مالکیت نهادی، دستمزد حسابرسی افزایش می‌یابد و نتیجه‌ی آزمون فرضیه‌ی دوم نشان می‌دهد که شرکتی با تمرکز مالکیت نهادی بالا دستمزد حسابرسی کم‌تری پرداخت می‌کند. حضور مالکان

نهادی در شرکت، باتوجه به ارزشی که این دسته از مالکان برای کیفیت اطلاعات قائل هستند و ویژگی‌های ذاتی و نفوذ خاصی که بر مدیریت دارند، مدیریت را وادار به استفاده از خدمات حسابرسی باکیفیت کرده و در نهایت منجر به افزایش دستمزد حسابرسی می‌گردد. از طرفی، مدیریت نیز تلاش می‌کند با استفاده از خدمات حسابرسی باکیفیت‌تر، سرمایه‌گذاران نهادی را ترغیب به سرمایه‌گذاری بیش‌تر در شرکت نماید؛ هم‌چنین حسابرسان وجود سرمایه‌گذاران نهادی را به‌عنوان محرکی برای مدیریت در جهت گزارش‌گری نادرست می‌دانند و در نتیجه ریسک حسابرسی را بالاتر در نظر می‌گیرند و در نتیجه دستمزد حسابرسی بالاتری نیز طلب می‌کنند. تحت نظریه‌ی منافع شخصی ممکن است مالکان نهادی متمرکز، به اطلاعات درونی شرکت دسترسی داشته و تمایلی به ارائه‌ی اطلاعات مالی باکیفیت به بازار نداشته‌باشند و هم‌چنین از طرفی نیز افزایش تمرکز منجر به کاهش هزینه‌های نمایندگی شده و منجر به کاهش دستمزد حسابرسی می‌شود؛ پس حضور سهام‌داران نهادی به‌صورت عدم تمرکز، منجر به افزایش دستمزد حسابرسی می‌گردد.

نتیجه‌ی آزمون فرضیه‌ی سوم نشان می‌دهد که با افزایش میزان مالکیت دولت، دستمزد حسابرسی کاهش می‌یابد؛ اما نتایج حاصل از آزمون فرضیه‌ی چهارم حاکی از عدم تأثیر معنادار متغیر تمرکز مالکیت دولتی بر دستمزد حسابرسی است. براساس مبانی نظری پژوهش و پیشینه‌ی مربوط، سهام‌داران دولتی صرف‌نظر از میزان سهامی که در اختیار دارند، از قدرت خاصی برای اعمال نفوذ در شرکت برخوردارند و حضور آنان پیامی مبنی بر حسن شهرت شرکت را به بازار می‌رساند. حضور سهام‌داران دولتی در شرکت با تشکیل الگوی ویژه‌ای از رابطه‌ی نمایندگی میان مدیر و مالکان دولتی و مشخص نمودن انتظارات عملیاتی و هماهنگی سیاست‌های مالکیتی، نوعی کنترل بر فعالیت‌های شرکت به‌وجود می‌آورد که انتظار می‌رود به‌واسطه‌ی آن از پیچیدگی‌های موجود در عملیات شرکت کاسته و متعاقب آن دستمزد خدمات حسابرسی کاهش یابد؛ هم‌چنین حضور دولت به‌عنوان سهام‌دار منجر به کاهش ریسک سلب مالکیت از سهام‌داران خرد می‌شود. احتمال دارد حسابرسان در رسیدگی به چنین شرکت‌هایی با در نظر گرفتن حدود رسیدگی و ریسک حسابرسی کم‌تر و به‌دلیل قدرت چانه‌زنی بالاتر سهام‌داران دولتی، دستمزد حسابرسی کم‌تری درخواست می‌نمایند. هم‌چنین نتایج به‌دست آمده از بررسی متغیرهای کنترلی نشان می‌دهد که اندازه‌ی

شرکت تأثیر مستقیمی بر دستمزد حسابرسی دارد؛ به این معنا که حسابرسان به دلیل حجم معاملات و دارایی‌های زیاد این شرکت‌ها و پیچیدگی عملیات حسابرسی مورد نیازشان، زمان بیش‌تری صرف عملیات حسابرسی کرده و در نتیجه دستمزد حسابرسی بالاتری طلب می‌کنند. نتایج به دست آمده از بررسی تأثیر اهرم مالی بر دستمزد حسابرسی نیز نشان دهنده‌ی آن است که احتمال دارد حسابرسان زمانی که اهرم مالی و در نتیجه ریسک شرکت از لحاظ تأمین بدهی‌ها بالا باشد، در دستمزد خود، بخشی را به منظور پوشش ریسک مربوط در نظر می‌گیرند. نتایج بررسی تأثیر شاخص رشد نیز نشان می‌دهد که هرچه شاخص رشد بزرگ‌تر باشد، دستمزد حسابرسی بالاتر خواهد بود. شرکت‌هایی که شاخص رشد بزرگ‌تری دارند، ممکن است ریسک بیش‌تری هم داشته باشند؛ زیرا با یک شوک در بازار، مقدار ارزش بازار سهام مساوی ارزش دفتری و یا نزدیک به آن خواهد شد؛ اما برخلاف انتظار، بازده دارایی‌ها تأثیر مثبتی بر دستمزد داشته است؛ در حالی که سودآوری شرکت اغلب به عنوان معیاری جهت ریسک حسابرسی مطرح می‌شود و در صورتی که نسبت سود به دارایی‌ها بزرگ باشد، ریسک کم‌تر و متعاقب آن دستمزد نیز کاهش خواهد یافت؛ بنابراین چنین نتیجه‌ای می‌تواند ناشی از ویژگی‌های خاص شرکت‌های مورد بررسی باشد.

نتایج پژوهش حاضر با پژوهش انجام شده توسط لیو و سوبرامانیام مبنی بر این‌که حسابرسان برای شرکت‌هایی با سهام‌داران دولتی دستمزد حسابرسی کم‌تری در نظر می‌گیرند، مطابقت دارد (لیو و سوبرامانیام، ۲۰۱۰). هم‌چنین نتایج بخش دوم فرضیه‌ی دوم مبنی بر عدم تأثیر معنادار تمرکز مالکیت دولتی بر دستمزد حسابرسی با نتایج حاصل از تحقیق بو و شارما مبنی بر عدم وجود ارتباط معنی‌دار بین اکثر متغیرهای نظام راهبری شرکت و دستمزد حسابرسی که نشان می‌دهد اداره‌کنندگان شرکت دولتی به تضمین اضافی حسابرسان به دلیل نظارت دقیق قانون‌گذار (دولت) نیازی ندارد، مطابقت دارد.

نتایج این پژوهش با نتایج تحقیق بن علی و لسیچ مبنی بر وجود رابطه‌ی معکوس معنادار میان دستمزد حسابرسی و تمرکز سهام‌داران دولتی مغایرت دارد؛ هم‌چنین سان و تانگ نیز نشان دادند که حضور دولت به عنوان سهام‌دار عمده‌ی شرکت، موجب افزایش اعتبار شرکت و کاهش ریسک و حفاظت از حقوق سهام‌داران اقلیت شده و با کاهش حدود رسیدگی، منجر به کاهش دستمزد درخواستی حسابرسان می‌گردد که با نتایج این تحقیق مطابقت ندارد.

۱۰. محدودیت پژوهش

به دلیل عدم دسترسی به اطلاعات کافی در ارتباط با ریز اطلاعات سهام‌داران و عدم ارائه‌ی اطلاعات از سوی برخی شرکت‌ها و محرمانه تلقی شدن آن، داده‌های آن‌ها در اختیار محقق قرار نداشت؛ بنابراین محقق ناچار به حذف این شرکت‌ها از نمونه گردید؛ هم‌چنین ممکن است هنگام گردآوری داده‌ها، اشتباهاتی رخ داده باشد و یا ارقام پایگاه‌های مختلف با یکدیگر متفاوت باشند. داده‌های نرم‌افزار تدبیرپرداز که در این تحقیق به‌طور عمده از آن استفاده شده است، در مقایسه با دیگر پایگاه‌های داده از اطمینان بیش‌تری برخوردار است. البته سعی شده است تا حد امکان، داده‌ها به صورت دستی با صورت‌های مالی انتشار یافته شرکت‌ها نیز مقایسه شود تا ضریب خطا کاهش پیدا کند.

۱۱. پیشنهادهای مربوط به نتایج پژوهش

با توجه به نتایج پژوهش پیشنهاد می‌شود:

- ۱) مؤسسات حسابرسی و سازمان حسابرسی، جهت برآورد اولیه از دستمزد خدمات حسابرسی از این پژوهش استفاده نمایند و نسبت به وجود مشکلات نمایندگی بالقوه ناشی از حضور چنین مالکانی (نهادی و دولتی) در شرکت ارزیابی بهتری داشته‌باشند.
- ۲) به سرمایه‌گذاران بالقوه پیشنهاد می‌شود که باتوجه به نتایج این پژوهش، تصمیمات سرمایه‌گذاری خود را بهبود بخشند و اطلاع بیش‌تری از شکل تأثیرگذاری انواع مالکین حاضر در شرکت‌ها بر امور شرکت مورد نظر خود، داشته‌باشند.
- ۳) به سازمان بورس اوراق بهادار و شرکت‌ها توصیه می‌شود از نتایج این تحقیق در جهت پیاده‌سازی یک نظام حاکمیت شرکتی مطلوب استفاده نمایند.

۱۲. پیشنهادهایی برای تحقیقات آینده

- ۱- باتوجه به حذف شرکت‌های سرمایه‌گذاری، بانک‌ها و بیمه‌ها پیشنهاد می‌شود تحقیقی در رابطه با تأثیر مالکیت نهادی و دولتی بر دستمزد حسابرسی در آن شرکت‌ها انجام پذیرد.
- ۲- بررسی انواع دیگر مالکیت مانند مالکیت خانوادگی، انفرادی و شرکتی با دستمزد حسابرسی.

- ۳- بررسی تأثیر مالکان دارای کنترل بر انتخاب حسابرسی و دستمزد حسابرسی.
 ۴- انجام بررسی‌های مشابه در طول یک دوره‌ی زمانی طولانی‌تر و با نمونه‌های بیش‌تر.
 ۵- باتوجه به تفاوت صنایع مختلف در بورس اوراق بهادار تهران، انجام بررسی‌های مشابه در میان صنایع مختلف نیز پیشنهاد می‌شود.

یادداشت‌ها

1. Mitra et al.
2. Ben Ali & Lesage
3. Active Monitoring Hypothesis
4. Private Benefits Hypothesis
5. Niemi
6. Denis & McConnell
7. De facto
8. Bureaucrats
9. Shelefer & Vishny
10. Chan et al.
11. Chan-An & Chuan-Ying
12. Sun & Tong
13. Mok and Hui
14. Trien & Chizema
15. Helping hand
16. Wedari & Oktorina
17. Hassan et al.
18. Kasai
19. Simunic
20. Hu et al.
21. Yin & Hung
22. Rahman Khan et al.
23. Esponsor
24. Liu & Subramaniam
25. Boo & Sharma
26. Herfindahl-Hirschman Index (HHI).
27. Francis
28. Hay et al.
29. Rubin
30. Jarque Bera
31. Arch

منابع

الف. فارسی

- برادران حسن‌زاده، رسول. و تقی‌زاده، هوشنگ. و رضایی، عباس. (۱۳۹۰)، بررسی تأثیر ترکیب سهام‌داران بر محتوای اطلاعاتی سود حسابداری شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران. پژوهش‌های حسابداری مالی، ۳ (۲): ۱۰۷-۱۲۴.
- ابراهیمی، سید کاظم. و پیوندی، محمود و فخارمنش، محمدرضا. (۱۳۹۳)، بررسی تأثیر ساختار مالکیت شرکت بر حق الزحمه حسابرسی و اظهارنظر حسابرسان مستقل شرکت‌ها،

حسابداری مالی، ۶(۲۴): ۵۹-۷۸.

اعتمادی، حسین. و باباجانی، جعفر. و آذر، عادل. و دیانتی دیلمی، زهرا. (۱۳۸۸)، تاثیر فرهنگ سازمانی، تمرکز مالکیت و ساختار مالکیت بر کیفیت اطلاعات مالی شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران، فصل‌نامه‌ی علوم مدیریت ایران، ۴ (۱۵): ۵۹-۸۵، جعفری سرشت، داوود. (۱۳۸۹). بررسی ترکیب مطلوب سهام‌داری در بازار سرمایه، www.rdis.ir، گزارش پژوهشی مدیریت توسعه و مطالعات اسلامی بورس اوراق بهادار تهران.

خدادادی، ولی. و قربانی، رامین. و خوانساری، نیکو. (۱۳۹۳)، بررسی تأثیر ساختار مالکیت بر حق‌الزحمه حسابرسی. بررسی‌های حسابداری و حسابرسی، ۱ (۲۱): ۵۷-۷۲. رجبی، روح‌اله. و محمدی خشوئی، حمزه. (۱۳۸۷). هزینه‌ی نمایندگی و قیمت‌گذاری خدمات حسابرسی مستقل. بررسی‌های حسابداری و حسابرسی، ۱۵ (۵۳): ۳۵-۵۲. رحیمیان، نظام‌الدین. و رضاپور، نرگس. و اخضری، حسین. (۱۳۹۰). نقش مالکان نهادی در کیفیت حسابرسی شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران. دانش حسابرسی، ۱۱ (۴۵۰): ۶۸-۸۱.

طالب تبار، میثم. (۱۳۹۰). رابطه‌ی بین ویژگی‌های هیأت مدیره و دستمزد حسابرسی، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد، دانشگاه مازندران.

علوی طبری، سید حسین. و رجبی، روح‌اله. و شهبازی، منصوره. (۱۳۹۰). رابطه‌ی نظام راهبری و دستمزد حسابرسی مستقل شرکت‌ها. دانش حسابداری، ۲ (۵): ۷۵-۱۰۱.

فخاری، حسین. و کاشانی پور، محمد. و رجب بیگی، محمد علی. (۱۳۹۳). بررسی نقش نظارتی ساختار مالکیت و خط مشی بدهی بر کنترل مشکلات نمایندگی ناشی از جریانهای نقدی آزاد شرکتهای پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران. پیشرفتهای حسابداری و حسابرسی، ۶(۱): ۶۳-۹۰.

فضل زاده، علیرضا و محمدزاده، پرویز و طهباز هندی، علی. (۱۳۸۸). بررسی تاثیر ساختار مالکیت بر عملکرد شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران به تفکیک صنعت. فصل‌نامه‌ی بورس اوراق بهادار، ۲ (۷): ۵-۲۲.

مهرانی، ساسان. و جمشیدی‌اوانکی، کورش. (۱۳۹۰). عوامل مؤثر بر تعیین دستمزد حسابرسی.

حسابدار رسمی، ۱۳: ۶۰-۷۸.

ب. انگلیسی

- Ben Ali, C. (2011). Ownership concentration and audit fees: Do auditors matter most when investors are protected least? HEC School of Management (GREGHEC), Paris, France.
- Ben Ali, C., & Lesage, C. (2012). Audit pricing and nature of controlling shareholders: Evidence from France, *China Journal of Accounting Research*, 6(1), 21-34.
- Boo, E. F., & Sharma, D. (2008). The association between corporate governance and audit fee of bank holding companies. *Corporate Governance*, 8(4), 28-45.
- Hassan, M., Hassan, S., Iqbal, A., & Khan, M. F. A. (2014). Impact of corporate governance on audit fee: Empirical evidence from Pakistan. *World Applied Sciences Journal*, 30(5), 645-651.
- Hu, N., Wang, F., Wang, P., & Yao, L. J., & Zhang, J. (2012). The impact of ultimate ownerships on audit fees; Evidence from Chinese listed companies. *Asia-Pacific Journal of Accounting & Economics*, 19(3), 1-22.
- Kasai, N. (2013). Ownership Structure, Audit Fees, and Audit Quality in Japan. *Working Paper Series*, No. 216.
- Liu, L. & Subramaniam, N. (2010). Government ownership and audit pricing: Evidence from China. *Journal of Accounting and Public Policy*, 32 (2), 161-175.
- Mitra, S., Hossain, M., and Deis, D. (2007). The empirical relationship between ownership characteristics and audit fees. *Review of Quantitative Finance and Accounting*, 28, 257-285.
- Oktorina, M., & Wedari, L. K. (2015). An empirical investigation on ownership characteristics, activities of the audit committee, and audit fees in companies listed on indonesia stock exchange. *Applied Finance and Accounting*, 1(1), 20-29.
- Rahman Khan, A., Hossain, D. M., & Siddiqui, J. (2011). Corporate ownership concentration and audit fees: The case of an emerging economy. *Advances in Accounting*, 27 (1), 125-131.
- Rubin, A. (2006). Ownership level, ownership concentration and

liquidity. *Journal of Financial Markets*, 10, 219-248.

Sun, Q., & Tong, W. H. S. (2003). China share issue privatization: The extent of its success. *Journal of Financial Economics*, 70(2), 183.

Yin, L.C., & Hung, L.W. (2011). Association between Ownership Structures, Board Independence and Audit Fees in Hong Kong SAR. (Doctoral Dissertation, hong Kony Baptist University Hong Kong).